

اسم خیال

نظری به الهام در هنر و معماری

بهزاد مولوی

مولوی، بهزاد، ۱۳۳۶ -

رسم خیال، نظری به الهام در هنر و معماری /

بهزاد مولوی. - تهران: آینه آثار. ۱۳۸۲.

پانزده، ۱۹۲ ص.

ISBN 964-90170-9-7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه ص [۱۹۲ - ۱۸۹]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. هنر -- نقد و تفسیر. ۲. هنر -- فلسفه. ۳. زیبایی شناسی.

الف. عنوان. ب. عنوان: نظری به الهام در هنر و معماری

۷۰۱/۱

۵۸ م / NV۴۷۵

۴۷۱۴۰-۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

www.ketab.ir



رسم خیال (نظری به الهام در هنر و معماری)

بهزاد مولوی

ناشر: آینه آثار / تهران / ۱۳۸۲

حروف نگار: صدیقه پارسامنش

طراح جلد: رضا رضوی

شمارگان: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: صحیفه نور

چاپ و صحافی: سجاد

شماره شابک: ۷-۹-۹۰۱۷۰-۹۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب به این آیه شریفه قرآن حکیم، تقدیم می شود.

و لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ
فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ
اِنَّ اللّٰهَ وَّاسِعٌ عَلِيْمٌ.

سوره بقره آیه ۱۱۵

و مشرق و مغرب از آن خداست.
به هر سو روی آورید، پس روی اوست.
همانا خداوند گشایشمند داناست.

برای آنها که اعتقاد دارند، هیچ توضیحی لازم نیست و برای آنها که
اعتقاد ندارند، هر توضیحی بی فایده است. این کتاب برای کسانی نوشته
شد، که در مرز میان پرسش و پاسخ....هنوز امیدوارند.

www.ketab.ir

یاد □ آیا زبان دیگری برای ارتباط، وجود دارد؟ اگر چنین باشد، روشن است که اولین کلمات، سخت به زبان می آیند. همیشه "ترسی شفاف" و "درد عشقی" وهم انگیز، در تولد کلمات آغازین، پیدا است. با اینحال، می خواهم از زبان دیگری سخن بگویم.

لحظات و آنات زندگی، به سرعت سپری می شوند و انگار کوتاه می شویم. چیزی هر لحظه از ما کاسته می شود. این زندگی و حیات است که صبور است و گرنه ما، فرصت زیادی، برای آنچه که باید به دنیایی دیگر ببریم، نداریم. در غفلت، جهان دیگری وجود نخواهد داشت. عدم در انتظار ما خواهد بود.

حالی که در آن هستیم، بسیار حساس است. مردمان بسیاری روی این کره خاکی، لحظه ها را می ربایند و به آن رنگی را می زنند، که می خواهند و ما وادار می شویم در لحظه های رنگی آنان، زندگی کنیم. حتی اگر مطابق میل ما و... حتی اگر مطابق عقل ما نباشد.

بیایید تا "اهل حال" باشیم. تا همه لحظات را عمیقاً، زندگی کنیم. لحظات را زنده کنیم و به آن رنگ حیات خود را بدهیم. لحظه ها را پاس بداریم تا ربوده نشوند. اکنون، زمین کم آمده است. هوا کم شده است. آب، همان آبی که گفت گل نکنیمش، کم شده است. اگر در فکر لحظات زندگی خود نباشیم، فرصت ها به تدریج از دست می روند.

آنسوی آبها، کشمکش عجیبی است. تجربه، سعی و خطا و پشتکار غوغا می کند و می توان زمزمه ای دائمی شنید که:

"ما خوشبختی را، اختراع کرده ایم". چنین گفت نیچه؛

"صد سال تنهایی" پشت سر آنها "راه های نو" رفتیم. "چیزها دیدیم روی زمین". "فضا، زمان، معماری". کودکی دیدیم که روی کره ماه پیاده شد و

دستش تا مریخ هم می‌رسید. عجیب بود و بسیار سرگرم‌کننده. همه فراموش کردیم که از خود پرسیم دست ما به کجا می‌رسد؟

آن‌ها دنیای جدیدی ساختند. تاریخ را مرتب کردند!، هنر را معنی کردند!، علم را شمارش کردند! و بسیاری کارهای دیگر. آن‌ها، "پایان کودکی" خود را جشن گرفتند و ما شرمندۀ چند هزار سال تاریخ خود شدیم. و بالاخره آن‌ها "زبان گفتگو" را جهانی کردند و چنین شد، که ما زبان خود را هم، فراموش کردیم. امروز حتی برای گفتگو باهم نیز، دچار مشکل می‌شویم. اکنون منظور از حرف زدن به زبانی دیگر، یعنی تکلم به زبان قدیمی خودمان. یعنی زبان از یاد رفته.

بیایید به زبانی دیگر حرف بزنیم، زبان رمز و راز،... «راه زیادی تا دروازه‌های بهشت مانده است. او چنین می‌اندیشید. ناگاه، نرسیده به درخت، کسی را دید، که زیر سایه آن، نشسته است. جلوتر رفت، دو قدم مانده به آن، او را خوب نگاه کرد، مردی بسیار خوش سیما بود. با موهایی نیمه سفید و بلند و با چهره‌ای متبسم. به نظر میانه سال و بسیار چالاک و سرزنده می‌رسید. سر صحبت را، آن مرد باز کرد: خسته نباشی. راه زیادی آمده‌ای، بنشین. از دور تو را شناختم.

....اما من،... من تو را نمی‌شناسم.

- مرا نمی‌شناسی؟ من نفس تو هستم، چطور مرا نمی‌شناسی؟ من شیطان هستم فرزندانم.

.....تو شیطان هستی؟... اما... اما چهره شیطان...؟!

- می‌دانم، می‌دانم. آنچه شنیده و خوانده‌ای در افسانه‌ها و قصه‌ها بوده. همانطور که می‌بینی این منم. خوشحال و خندان و سرزنده. اگر غیر از این بود که تو هیچوقت مرا نمی‌پذیرفتی و آنگاه، در زندگی همراه من نمی‌شدی

و از همه مهمتر، اکنون.... اینجا نبودی فرزندم.
او شگفت زده مانده بود و نمی دانست چه باید بکند. شیطان، بازیگرکی تمام،
درماندگی او را دریافت و پرسید:

- آیا مطمئنی که راه را درست می روی؟

- آیا تو می توانی راه درست را به من نشان دهی؟

شیطان تبسمی کرد و گفت: اکنون من هر چه بگویم، تو خلاف آنرا خواهی
رفت. با اینحال اگر اصرار داری که من راه را، نشان دهم، پس از این راه برو.
(و راهی را نشان داد).

شک و تردید، سراسر وجود او را فراگرفت. دیگر، هیچ راهی مطمئن نبود.
اما خدا، نزدیکتر از شیطان، به او بود. نگاهی به آسمان انداخت. ابرهای
سیاهی از دور می آمدند. ناگاه به فراست دریافت که چند قدم به عقب، بهتر
است تا یک قدم به سوی جهنم. پس بازگشت، تا دوباره راه را، از جای
دیگری شروع کند.»

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۱۱	دیبا
۱۷	روایت ۱ (کنج دل)
۲۳	فصل اول: کشتی نشستگان (هنر چیست؟) معما
۲۶	هنر علمی
۴۳	هنر عدمی
۵۱	هنر الهامی
۵۷	روایت ۲ (سفر)
۶۱	فصل دوم: حدیث عمر (هنر چگونه به وجود آمده است؟) القاء تاریخ
۶۹	تقلید، اقتباس، الهام
۷۶	تکامل جهانی هنر؟
۸۱	روایت ۳ (تشویق)
۸۵	فصل سوم: تماشاگاه راز (هنر چگونه به وجود می آید؟) الهام
۹۲	پیام
۹۶	حادثه
۹۹	علت
۱۰۲	احتمال
۱۰۷	روایت ۴ (تصادف)
۱۰۹	تصادف
۱۱۳	پیچیدگی
۱۱۶	راز و رمز
۱۲۶	آشنایی
۱۳۸	گفتگو
۱۴۲	القاء
۱۵۴	آغاز
۱۵۷	روایت ۵ (صبر)
۱۵۹	کنایه ها (ضمائم)
۱۸۹	کتابنامه
۱۹۱	منابع اینترنتی پیشنهادی

www.ketab.ir

دینا □ دنیای پر رمز و راز الهام پذیری، دنیایی خیالی نیست. واقعی تر از آنست که فکر می‌کنیم. این، همه مطلبی است که این کتاب، سعی دارد آن را ادا نماید.

اکنون در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. جهانی شدن در نظر اول اجتناب‌ناپذیر و خوشایند به نظر می‌رسد.

اجتناب‌ناپذیر است، چون ماهواره‌ها و اینترنت و بازارهای مشترک آمده‌اند. گریزی و گزیری از آن‌ها، نداریم و هر ترفندی برای آماده و مرتب شدن در مقابل این پله‌وران تازه وارد، که در نزده، وارد خانه ما شده‌اند، بی‌فایده است.

همه انواع بشر را، می‌توان در میان آن‌ها یافت. از دست فروشان دوره‌گرد تا دانشمندان و از هنرمندان تا شعبده‌بازان.

و نیز، ظاهراً خوشایند است، چرا که امروزه، مردم اینجا با مردمان پکن، نیویورک، ورشو و دمشق، مشابه هم زندگی می‌کنند و ظاهراً اشکالی هم پیش نمی‌آید.

اما این فقط یک روی سکه است. صرف نظر از نتایج سیاسی، (که هیچ تأثیری در اصل موضوع ندارد) روی دیگر آن، دهشتناک است. مصرف‌گرایی در همه زمینه‌ها، علم‌زدگی و تک‌بعدی شدن انسانها، بحران هویت و از خود بیگانگی، سرعت‌زدگی و کاهش عمق ادراک. تمایل به ثروت‌اندوزی و ایجاد تضادهای فاحش طبقاتی، افزایش فاصله جهان شمال و جنوب، کاهش روابط عاطفی، فردیت‌گرایی و جایگزینی فرد به جای نهادهایی چون خانواده، و رشد بیماریهای روانی و افزایش خشونت و ناامنی جهانی، فقط شمه‌ای از آن چیزی است که اکنون در سراسر جهان در حال شکل‌گیری است.

این مجموعه عوامل به سادگی، قدرت را جایگزین اعتبار و آبرو، پول را جایگزین ارزشها و هوای نفس را جایگزین عقل می‌کنند. در حقیقت عقل و شعور و ایمان، جای خود را به دوستان قدیمی زر و زور و تزویر می‌دهند. فکر می‌کنم به نفع همه ما باشد که از مرزهای فرهنگی و فکری خویش پاسداری کنیم.

اگر غرب‌زدگی، مشکل و معضل روشنفکران پیشرو و مصلحان اجتماعی، در قرن گذشته بود، "جهان‌زدگی"، مشکل امروز ماست. هیچ دلیلی برای یکسان شدن وجود ندارد. یکسان شدن، یعنی محو تمامی ارزشهای فردی و فرهنگی هر کدام از جوامع بشری. ما می‌توانیم و باید در عین جهانی شدن، ارزشهای اجتماعی و استعدادهای خود را کماکان، حفظ کرده و رشد دهیم. بدانیم که جامعه ما، استعداد عجیبی برای "اشراق" و درک مفاهیم باطنی جهان دارد. چیزی که غربیان، در حسرتش به همه جا سرکشیده و نیافته‌اند. پشت آنچه ماده و طبیعت می‌نامیم، جهانی پر رمز و راز و سراسر گفتگو، وجود دارد که در تربیت و فرهنگ و روح آحاد این جامعه، موجود است و نیز، همان عامل پیوند ما با اسرار هستی و دلیل مسلمانی ماست. در این کتاب، سعی شده است تا مقوله "الهام در هنرها" از همین زاویه مورد بررسی قرار گیرد. شاید فتح بابی باشد، برای زندگی، به نوعی دیگر. در مورد این کتاب ذکر چند نکته ضروری است.

■ آنچه پیش‌روی شماست، بار تجارب گذشته‌ای را به همراه خود دارد، که بدون آنها، چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. تجارب و موقعیت‌هایی، که درک مرا نسبت به لحظات زندگی، به آنجا رساند، که هر لحظه از زندگی را، جز یک معجزه نمی‌بینم و ایمان آورده‌ام که هر انسانی که پا بر روی این کره خاکی می‌نهد، به دلیل مسئولیت و نقش حساسی، که در تقدیر خود دارد، بسیار

ارزشمند است و وجود او ضرورت و حکمتی اسرارآمیز دارد. به عبارتی هر تولدی، برای اثبات حقیقتی است. قدر آدمها را بدانیم. بدون حضور یکایک این افراد، انسانیت، معنی نمی‌یابد. با این وصف شاید، تألیف این کتاب، اندکی از همان مسئولیتی باشد، که خداوند به خاطرش، هر لحظه جانی نو به من می‌دهد و امیدوارم همو از من بپذیرد.

■ تجارب روحی و سعی و خطاهای رفتار کسانی که در حوزه رشته‌های هنری قرار دارند، بسیار ارزشمند است. چه، این تجارب کاملاً جنبه معرفتی دارند و به عنوان اسناد هنری، قابل استناد هستند.

هر آنکس که صادقانه، روح خود را در معرض تلاطمات پر رنج و بلند پروازیهای پر خطر هنری، قرار دهد، بدون شک به دریافت حقایقی از جهان هستی، نایل خواهد شد و شاید بتواند این معنی و آن احساس را، از طریق آثار خود به دیگران نیز منتقل نماید.

بهر حال این کتاب، نه فقط حاصل مکاشفه‌های نگارنده، بلکه حاصل مشاهده روح و رفتار دانشجویان و جوانانی است، که خالصانه در این وادی، رنج راه را به جان گرفته‌اند و در عصر تاریکی‌ها، به دنبال نور بوده‌اند. برای آنان می‌نویسم که:

می‌گویند، کشف و استفاده از آتش، بشر را برای همیشه از سایر حیوانات جدا کرد. اما باید بدانیم، آنچه از بشر یک انسان ساخت، کشف نور بود، نه آتش.

■ دو فصل اول این کتاب، برای رفع ابهامات و زدودن عادات فکری، که طی دورانهای گذشته، بر ذهن و روح جامعه علمی هنری ما، سایه انداخت، ارائه شده‌اند. شاید خواننده، ارتباط منطقی این دو فصل را در نیابد. اما در فصل سوم پی خواهد برد، که نتایج آن فصول، چه جایگاهی داشته‌اند.

■ هنگامیکه در اوائل کار، مشغول جمع آوری اطلاعات و فیش برداری در مورد جنبه های اشراقی آثار هنری بودم، که در تاریخ تمدن وجود دارد، به تدریج متوجه شدم که تقریباً تمامی منابع مربوطه، در مورد تاریخ هنر، تمدن و زندگی هنرمندان، به نحوی عجیب و باورنکردنی، اما پراکنده و بی توجه، به نوعی رهبانیت، اشراق و گرایش به مابعدالطبیعه، اشاره دارند و در صورتی که می خواستم همه آنان را ارائه نمایم، بی گمان می بایست دوباره همه آن کتاب ها را (که عموماً از کتاب های مرجع، پژوهشی و درسی هستند)، بازنویسی کنم. بدین لحاظ فقط شمه ای از آن ها را در ضمیمه می آورم.

■ پیش از آغاز هر فصل، قطعه ای روایتی، ارائه شده، که هر کدام حاوی نکته ای از زندگی است، که ما، به طور عادی نقشی در پیدایش آن ها نداریم. حوادث زندگی، معمولاً جزئی از یک مجموعه بسیار پیچیده و چند پهلو هستند. اما در این روایات، سعی شده، موارد بسیار ساده ای ارائه شوند، تا مطلب به سادگی قابل درک باشد. این روایات، واقعی بوده اند و بجز تغییراتی اندک، که به لحاظ روایتی شدن، در آن ها ایجاد شده، ماهیت آن ها تغییر نیافته است.

آن ها که به جهان ماوراءالطبیعه، معرفت پیدا می کنند، در حقیقت روح قانون حاکم بر زندگی را، تجربه می کنند. ماوراءالطبیعه، برخلاف آنچه تصور می شود، ضد ماده نیست، بلکه روح زندگی، معانی و اسرار طبیعت است. چیزی مثل معنای زندگی، در مقابل نفس کشیدن.

انسان، به تدریج و طی دورانهای بلند زندگی، می آموزد که عقل و عشقی به مراتب بالاتر از آنچه در محیط و مثلاً توسط نظام های سیاسی و اقتصادی بر او حاکم است، وجود دارد، که در هر لحظه می تواند و به راستی می تواند، ناگهان همه چیز را عوض کند. همه آن چیزهایی که از نظر عقلی، اجتناب ناپذیر

می نمایند، ناگهان چهره عوض می کنند.

حوادث شگفت انگیز اطراف ما، کم نیستند. کافی است کمی، از این منظر به حوادث اطراف خود بنگریم. زیست جهان روزانه ما، یک مجموعه به هم پیوسته و یکپارچه است. اکوسیستم طبیعی (که شامل خود ما نیز می شود)، آنچنان قانونمند است که عملاً همه پدیده های موجود را به هم مربوط می کند. با این وصف، طبیعی است که کلیه رخدادهایی، که در هر لحظه، اتفاق می افتند، به نوعی مستقیم و یا با چند واسطه علیتی، به هم مربوط باشند. بنابراین تعجب آور نیست که اگر شما در لحظه ای به چیزی می اندیشید، در همان لحظه اتفاقاتی مربوط به اندیشه و یا عمل شما، در محیط شما، ایجاد شده باشد و یا ایجاد بشود. عکس العمل های محیط، همواره می توانند، الهام بخش باشند و آدمی را با حقایق زندگی، آشنا سازند. در فصل سوم این کتاب به تفصیل، مطالبی، در مورد این مبحث، ارائه شده است و خواننده متوجه معنای این روایات، خواهد شد.

■ تجربه تلخ تقلید از دوران مدرنیسم و نارسائیهای پیشمار آن، که بر بدنه شهرها و زندگی ما، نقش بسته، پیش روی ماست. سخن آخر این کتاب این است که کمی هم از درون خود، درون مایه بگذاریم.

هر فسادى در عالم افتاد از این افتاد که یکى

یکى را معتقد شد به تقلید یا منکر شد به تقلید (شمس تبریزی)